

متن بیانات جناب آقای دکتر سید محمد حسین عادل
ریاست کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و رئیس هیات عالی نظارت
مرکز آموزش بانکداری

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن درود فراوان به روان پاک امام را حلمان، ابتدا پیروزی ملت عظیم الشان ایران را خدمت یکایک شما عزیزان تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم که این پیروزی آغاز مرحله جدیدی از تاریخ کشور ما باشد و ما بتوانیم با استفاده از فرصتهای بوجود آمده، در جهت سازندگی کشور قدمهای بلندی برداریم و کشورمان را به یک کشور اسلامی توانا و قدرتمند تبدیل کنیم، همچنین امیدوار هستم که این هفته بانکداری، برای همه کسانی که به بانکداری اسلامی و سیستم بانکی کشور علاقه دارند گرامی باشد، خصوصاً "به همکاران عزیزم در سیستم بانکی کشور تبریک عرض می‌کنم و از اینکه همکاران ما در مرکز آموزش و در موسسه تحقیقات پولی و بانکی این سمینار را برگزار کرده اند تشکر می‌کنم و امیدوارم که این سمینار آغاز سری جلسات و بحثهایی باشد برای صحبت درباره وضع موجود بانکداری اسلامی تا انشاء ۰۰۱ بتوان در آینده قدمهای بیشتری برای تعمیق مسائل نظری و اجرایی سمینار مسائل بانکداری اسلامی برداشته شود.

صحبت امروز من پیرامون چند نکته مختصر دور می‌زند: بخش اول مربوط می‌شود به سیاستهای محوری که ما به مناسبت هفته بانکداری اسلامی در سیستم بانکی مطرح کردیم و مطرح می‌کنیم و امیدوار هستم که با مطرح کردنش بتوانیم قدمهای موثری در تحقق هر یک از سیاستهای محوری برداریم، و در بخش دوم راجع به جایگاه بانکداری اسلامی، جایگاه موجودش در جامعه، یک یا چند نکته خدمتتان ارائه خواهم کرد.

در خصوص نکته اول یا بخش اول یعنی سیاستهای محوری سیستم بانکی، توجه به چند

موضوع اساسی ضرورت دارد:

اجرای صحیح بانکداری اسلامی، که بعنوان يك شعار برای سیستم بانکی مطـرح می‌کنیم، چون از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون یکی از مهمترین و بزرگترین ————— ره‌آوردهای اقتصادی ماتدوین نظام بانکداری اسلامی و اجرای آن بوده است، یعنی ما اگر به بخشهای اقتصادی نگاه کنیم، می‌بینیم که مهمترین آن همین بحث بانکداری اسلامی بوده است که خوشبختانه با طرح آن در ایران و به اجرا درآوردنش توجه بسیاری از اقتصاددانان دنیا و بسیاری از کشورهای را به خودمان جلب کرده ایم. می‌دانید ما نخستین کشوری نبودیم که نظام بانکداری اسلامی را طرح و به اجرا درآوردیم، اما نخستین کشوری بودیم که بطور کامل و بعنوان يك سیستم در داخل کشورمان مطرح و اجرا کردیم، یعنی در کشورهای دیگر نظیر ————— پاکستان و یا بعضی از کشورهای عربی، نظام بانکداری اسلامی را در برخی از بانکها به مرحله اجرا درآورده بودند، اما هرگز بعنوان يك سیستم جامع در کل نظام اقتصادیشان آن را اجرا نکرده بودند. بعد از اینکه ما برنامه مذکور را طرح و اجرا کردیم، آنها نیز این برنامه برایشان مطرح شد، آن را در کشورشان به اجرا درآوردند و بسیاری از اقتصاددانان جهان نیز توجهشان بدین مهم معطوف گردید. این نشان می‌دهد که نظام بانکداری اسلامی، دارای جایگاه علمی است و لذا تئوریسینهای دنیا و علاقمندان به مسائل اقتصادی در این زمینه تحقیقات مختلفی انجام دادند و خوشبختانه همانطور که عده‌ای از شما اطلاع دارید در مجامع بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول بحث بانکداری اسلامی بعنوان يك بحث معتبر مطرح شد و در آنجا مقالات و نظریه‌های مختلفی در این مورد داده شده و مطالبی دال بر صحت این تئوری و نظریه، در مقالات "صندوق بین‌المللی پول" منعکس شده و واقعا "جای توجه ویژه‌ای دارد. می‌بینیم که طرح بحث بانکداری اسلامی در جامعه ما واقعا "چه امواج گسترده‌ای داشته است.

به نظر می‌رسد ما پس از تدوین و اجرای قوانین و مقررات مربوط به بانکداری اسلامی، آن را بعنوان مسائل دست دوم تلقی و صرفا " بعنوان يك شعار در سطح جامعه مطرح نمودیم، در حالی که واقعیت این است که ما باید همچنان که تحقیق در باره مسائل نظری و مسائل اجرایی را ادامه می‌دهیم آن را بعنوان يك موضوع روز، زنده نگاه داریم و الا اگر قرار باشد که این نظام فراموش شود و یا اینکه دچار اشکالاتی شود، طبیعتا " آن رسالتی را که ما داریم برای اشاعه و ارائه

مجموعه سیستم اسلامی، باشکست مواجه می شود.

مشاور رئیس جمهوری یکی از کشورهای آفریقائی، چندی قبل به ملاقات اینجانب آمده بود. وی که فردی مسلمان و اقتصاددان است و مدتی ریاست کل بانک مرکزی کشورش را بر عهده داشته است، مجموعه نوشته هایی را به من نشان می داد و می گفت: "اینها مربوط به سیستم بانکی کشور ما است که می خواهیم بخشی از بانکهایمان را به صورت اسلامی اداره کنیم و نظام وام دهی قرض الحسنه و نظام مشارکتهای مختلف را در قالب عقود اسلامی پیاده کنیم و اطلاع از اثرات نظام بانکی جدید بر اقتصاد شش ساله که از اجرای قانون می گذرد، برای ما مغتنم است." البته من پاسخش را دادم، لکن طرح اینگونه سوالات، اهمیت موضوع را بعنوان يك سیاست و يك بحث محوری نشان می دهد.

يك نکته دیگر از سیاستهای محوری هفته بانکداری اسلامی، استقلال سیستم بانکی است که ما این را هم بعنوان یکی از اساسی ترین و مهمترین موضوعات سیستم بانکی و برای موفقیت سیستم بانکی و سیستم اقتصادیمان مطرح می کنیم، استقلال سیستم بانکی یعنی اینکه بانک در جای خودش باشد و کارش را بر اساس فاکتورها و پارامترهای خودش انجام دهد. حالا استقلال در سیستم بانکداری اسلامی در چه هیئت و شکلی خواهد بود، این هم قطعاً "جای بحث زیادی دارد و يك موضوع کاملاً" معتبری است که در موردش بحث بیشتری می توان کرد.

سیاست محوری دیگر ما این است که ما بعنوان سیستم بانکی کوشش کنیم که اعتماد مردم را جلب کنیم و خدمات بیشتری را به مردم ارائه دهیم و از طریق ارائه خدمات بیشتر اعتماد مردم را جلب کنیم و بتوانیم با مردم همکاری و کار کنیم. این از جمله مهمترین سیاستهایی است که اگر اجرا شود قطعاً "می تواند موفقیت داشته باشد". آخرین نکته ما یا چهارمین سیاست محوری ما ایجاد انگیزه در کارکنان سیستم بانکی است. یعنی اگر بخواهیم سیستم بانکی ما يك سیستم به اصطلاح پویا و پرتحرک باشد، قطعاً "نباید انتظار داشته باشیم که با کارکنان سیستم بانکی مثل کارکنان بعضی ادارات رفتار شود و آنها را به صورت يك کارمند دولت با يك مسئولیتهای محدود و يك سری کارهای مشخص و در حد معمول در نظر بگیریم. يك کارمند بانک، مسئولیت بسیار فراوان دارد یعنی مسئولیتش بسیار بالاست. معمولاً "مجموعه مقررات اداری حاکم بر

نیروی انسانی يك سازمان قطعاً "تناسب دار دبامیزان مسئولیتهای آن، مابعد از ملی شدن بانكها به این نکته توجه نكرديم كه مسئولیت نیروی انسانی در سیستم بانکی، مسئولیت بسیار بالائی است. مسئولیت نباید به اصطلاح ملی شده تلقی شود كه ما حالا چون ملی كرديم پس مسئولیتهای نیز ملی شده است. اگر ما اینطور فكر كنیم مجموعه مقررات یا مجموعه عواملی كه انگیزش را در كاركنان بوجود می آورد، در سطح نازلی قرار می گیرد و كار آئی كاركنان پائین می آید و بانك تبدیل به اداره ای می شود كه كاركنان آن فقط فكر می كنند كه باید يك كار معمولی كاغذ بازی انجام دهند. ما با طرح این چهار سیاست محوری امیدوار هستیم كه تحولی در شعب بانكها یمان بوجود آوریم و شعب بانك ما به محلی تبدیل شود كه انجام كار در آن به سهولت میسر باشد و هنگامی كه افراد و رآن می شوند و از آن بیرون می آیند احساس نشاط كنند نه اینكه بگویند راحت شدیم و يك خان را گذرانديم. حالا من با اغتنام از این فرصت، چهار سیاست محوری را اجمالاً "برای كل بانكها گفتم كه انشاء ۰۰۱۰ در جای خودش مدیران عامل بانكها در بانكهای خودشان برای هر کدام از این موارد مسائلی را مطرح نمایند. اما چیزی كه اختصاصاً " برای بانكدارى اسلامى یا سیاست اول مطمح نظر مقرر دارد این است كه اول ببینیم بانك كجاست و چه جایگاهی دارد و بعد ببینیم كه بانكدارى اسلامى كه ما الان داریم چه وضعیت واقعی و اجرایی در جامعه ما دارد؟

بانك، موسسه مردمی است، یعنی موسسه ای است كه برای مردم كار می كند و با عموم مردم سروكار دارد. بایك موسسه تحقیقاتی كه فقط مسائل تئوری و نظری مورد توجه آن است فرق می كند، با مردم معمولی و عوام در سطح جامعه سروكار دارد. لذا اگر بخواهید يك كارى را انجام دهید كه موفق باشد، قطعاً "باید آن كار آن قدر در فرمولهای ساده و قابل اجرا و فهم مشخص شود كه همه مردم از آن سر در بیاورند و اگر بخواهید این سیستم موفق باشد عموم مردم را باید آموزش دهد، این كه فكر كنید يك سری قوانین را بیاورید در مجلس تصویب كند و بعد هم به چند سرپرست شعبه كه بعد از شش ماه یا يك سال عوض می شوند یا بدبدهد و انتظار داشته باشد كه بانكدارى اسلامى اجرا شده است، ممكن نیست. كما اینكه وضعیت ما همین است، اگر يك خبرنگار از كارمندان شعبه كه دو یا چهار هفته آموزش بانكدارى دیده و امتحان داده اند یا آنهاى كه ۲ سال قبل آموزش

دیده اند سوال کند: که در حد محفوظات خود از بانکداری اسلامی چه می دانند پاسخ آنها — مطالبی را در بر خواهد داشت که اصلاً " ربطی به مسائل بانکداری اسلامی ندارد • چنانچه از مردم هم سوال شود هیچ چیز نمی دانند • بعنوان مثال اگر خبرنگار بپرسد آقا به نظر شما نظام بانکی نسبت به سابق چه فرقی کرده تنها چیزی که ممکن است جواب بدهد این است که " بهره " حذف شده و به جای آن کلمه " سود " آمده است • این چیزی است که مردم می گویند و جالب این است که در تحقیقاتی که در خلال ۷ تا ۱۰ ماه گذشته از طریق سرزدن به استانهای مختلف و صحبت های ما با علما انجام داده ایم، احساس می شد که آنها هم موضوع رانمی دانند یعنی آنها هم می گویند کارهایی را که شما انجام داده اید دقیقاً " همین جایگزین کردن کلمه سود بجای بهره است و لا غیر • لذا اگر قبول کنیم کاری را که سیستم بانکی انجام می دهد برای طبقه متوسط و پائین متوسط است و نه برای طبقه ای خاص و احساس کنند که مخاطبش فقط افراد بالای جامعه و افراد با تحصیلات عالی نیستند، آن وقت به این نکته پی می برید که بانکداری اسلامی وقتی در کشور پیاپی می شود که عموم مردم آنرا بفهمند و با فرهنگ آن آشنا شوند و قادر باشند تفکری منطبق بر نظام بانکداری اسلامی داشته باشند و نه تفکر بر اساس نظام ربوی قدیم •

مطلب اصلی که می خواهم بگویم این است که ما بایستی بتوانیم واقعاً " به مردم بگوئیم که بانک در نظام بانکداری اسلامی موسسه ای نیست که فقط وام می دهد، پول شمارانگهداری می کند، سودی را به شما می دهد و یا ارزش پول را مشخص می کند، بلکه بانک در این نظام امین، وکیل و شریک مردم است • بایستی این مطلب را اذهان جا بیفتد که بانک موسسه ای است حقوقی که از طرف مردم وکالت می پذیرد و مردم وقتی به بانک مراجعه می کنند و پول خود را به بانک می سپارند، در واقع به بانک وکالت می دهند که از طرف آنها سرمایه گذاری نماید • وکیلی که شخمیت حقوقی دارد و وکالت را بصورت حرفه ای انجام می دهد، زیرا کارهای اقتصادی را در بخشهای مختلف ارزیابی می کند دیگر اینکه سرمایه گذاری سنجیده می نماید • بنابراین دارای دوتوانائی است، هم فن رامی داند و هم دانش کار را دارد • موسسه ای است که می تواند مانند يك شرکت مشاوره ای، نرخ بازگشت سرمایه گذارها در بخشهای مختلف را با شرایط روز دقیقاً " برآورد کند، از طرف دیگر این توان قانونی را دارد که از مردم پول بگیرد، سرمایه گذاری

کند و سود حاصله را به آنها پیرداخت کند. يك وقت کسی نزد دیگری مراجعه می کند که از او پول بگیرد یا به او پولی بدهد، يك وقت هم به شخصی مراجعه می کند که با او شریک شود این دو با هم خیلی فرق دارد. می خواهم بگویم که بانک در نظام بانکداری اسلامی يك شریک است، شریک وام دهنده و وام گیرنده. شما وقتی به يك شعبه بانک مراجعه می کنید، در واقع نزد کسی می روید که شریک پذیرید همان طور که بعضی ها در روزنامه آگهی می دهند که ما شریک می پذیریم یعنی سرمایه ای دارند که کافی نیست و برای تکمیل آن شریک طلب می کنند، قطعاً "ذهن کسی که شریک می پذیرد، شروط و قیود مورد نظرش، شکل انجام کارش و طرز رفتارش با کسی که قصد پول گرفتن از کسی یا پس دادن آن را دارد، کاملاً" فرق می کند.

من نمی خواهم بحثی که در اینجا می کنم يك بحث تئوریک باشد. الان مشکل ما این است که مردم از آنها که مشتری بانک هستند و یا آنها که در داخل شعبه کارگزار مشتریان، هیچ کدامشان این تفکر را ندارند. نه آنکه در بانک نشسته و بعنوان رئیس شعبه و مرجع درخواستهای مردم است، احساس می کنند که من شریک هستم و باید شراکتی داشته باشم نه آن که مراجعه می کند، هیچ کدام از این دومی دانند. يك نکته مهم در مساله نظام بانکداری اسلامی، همین نرخهاست یعنی نرخ پول که يك بحث تئوریک دارد که ما نرخ پول را چگونه در نظر بگیریم، و در نظام بانکداری اسلامی این نرخ چگونه تعیین شود که بر اساس واقعیات روز و يك نرخ واقعی باشد و شکل کار مشارکت ما طوری انجام شود که این نرخ بازگشت سود يك نرخ واقعی باشد تا بین عرضه و تقاضای پول تعادل ایجاد کند. چون اگر تعادل وجود نداشته باشد قطعاً "هم در جامعه حجم نقدینگی و پول به هم می خورد هم اینکه اساساً" وضع عرضه و تقاضای مشتریان بهم می خورد، کما اینکه تا قبل از ارائه نرخهای جدید ما يك چنین وضعیتی داشتیم یعنی نرخ تعادلی نداشتیم، از سال ۶۳ تا سال ۶۸ يك نرخ داشتیم که نزدیک به واقعیت نبود. این يك بحث تئوریک است که این نرخها را بر چه اساسی باید تعیین کنیم و چه عواملی در تقسیم سود باید وجود داشته باشد که نهایتاً "نرخ پول واقعی مشخص شود، آن چیزی که به اصطلاح در نظام بانکداری اقتضا دارد تطابق می نامند، در اینجا چگونه باید باشد؟ بحث دیگر، این است که اصولاً "این نرخ پول چیست؟ این همان بهره است یا سود؟ که به آن توجه نمی شود. مثلاً" ما

اخيرا "محاسبه كرديم و نتيجه ارزى بايى طرحهايمان را به بانكها اعلام كرديم، مثلا "گفتيم
براى بخش كشاورزى ۶ تا ۹ درصد براى بخش صنعت ۱۰ تا ۱۲ درصد، براى بخش مسكن ۱۲
تا ۱۴ درصد و براى بخش بازرگانى و مضاربه ۱۷ تا ۱۹ درصد. تلقى بانكها و مردم اين بود كه
وقتى مانرخ بهره (كه به آن سودمى گوئيم) را بالا برديم، به تبع آن ميزان هزينه ها هم بالا مى رود
و اگر هزينه ها بالا رود قيمت هم بالا مى رود و در واقع يك نوع تورم ناشى از هزينه ايجاد مى كند.
اين تلقى بعضى ها بود و به ما هم گفتند و فكر كرند اين نرخهاى كه ما اعلام كرديم همان
نرخ بهره است، در حاليكه اصلا " اينطور نيست. ما در نظام بانكدارى اسلامى بانك را وكيل
مردمى دانيم، حالا وقتى بانك را وكيل مردمى دانيم، مردمى ايندپولشان را به اين بانك
مى سپارند، منتهى شرط مى گذرانند و مى گويند ما اين پول را به شما مى دهيم بشرط اينكه شما كه
در امور سرمايه گذارى و اردهستيد، اين پول را براى ما در سرمايه گذاريهاى ————— و ناآور
سرمايه گذارى كنيد، اين پول ما را نبريد همينطور بسوزانيد، هركارى كه دلتان مى خواهيد
بكنيد، يعنى مردم وقتى پولشان را به بانكها مى دهند بشرط مى دهند، بدون قيد و شرط
نمى دهند، اينطور نيست كه آقا من اين پول را نزد شما گذاشتم، آن را نگهدارى كن، اگر خواستى
با آن سرمايه گذارى كن و اگر نخواستى نكن. در بخش قرض الحسنه چنين است اما در بخش
سرمايه گذارى اينطور نيست، در بخش سرمايه گذارى موكل با وكيلش شرط مى كند كه پول را در
يك بخش سودآور در سرمايه گذارى كند اگر اين شرط وجود داشته باشد، بانك تكليفش چيست ؟
بعنوان يك وكيل، بانك تكليفش اين است كه اين پول را فقط در آن مواردى كه سودآور است
سرمايه گذارى كند. حالا تعداد زيادى از مردم از سرمايه گذاران به بانك مراجعه مى كنند و
مى گويند كه ما با شريك شويد، من يك مرغدارى مى خواهم باز كنم بياييد با من شريك شويد و به
من پول بدهيد ديگرى مى گويد مى خواهم جاده بسازم، بياييد با من شريك شويد و به من پول
بدهيد و با من مشاركت كنيد، ديگرى مى آيد و مى گويد كه با من در كار مضاربه شريك شويد، يكي
مى آيد و مى گويد در كار ساختمان با من شريك شويد، يكي در واحد توليدى يا يك كارخانه صنعتى،
هر كس مى آيد و به من وكيل پيشنها دى مى دهد من وكيل موظفم طبق آن شرطى كه موكلم با من
كرده اين طرحها و پيشنها دات را ارزى بايى كنم، نمى توانم چشم بسته بگويم آقا با من اين قدر به

توپول می دهم و کاری ندارم که شما چه کردی؟ هر چه که شد و اتفاق افتاد مهم نیست، توبه من ۱۲ درصدیده، توبه من ۱۹ درصدیده، این می شود ربا ۰ ولی اگر من وکیل باشم و بخواهم طبق عقود اسلامی رفتار کنم باید تمام این طرحها را بررسی کنم ارزیابی کنم و ببینم کدامیک از این طرحها با آن شرط موکل من تطابق دارد شرط موکل من این بود که سود آورده باشد و به او سود برگرداند، من می خواهم از طریق شمای وکیل در تولید کشور سهم باشم، لذا تو که در ارزیابی وارد هستی ارزیابی اینها را بکن و سودآوری آن را برای من معین کن و از جانب من سرمایه گذاری کن ۰ من که اینجا وکیل هستم و می خواهم این کار را انجام بدهم به یک معیار ارزیابی نیاز دارم، به یک سنجش، یک عاملی که اینها را با آن بسنجم، ببینم که آیا من در این طرح تولیدی وارد شوم یا نه، در این مرغداری بروم یا نروم، در این ساختمان سازی سرمایه گذاری کنم یا نکنم؟ برای اینکه این طرحها را محک بزنم، برای اینکه ارزیابی کنم نیاز به یک معیار دارم ۰ این معیار را معمولاً "بانک مرکزی به من می دهد که عبارت است از نرخها ۰ به من می گوید که نرخ برای طرحهای کشاورزی حداقل باید شش تانه درصد سود آور باشد اگر صنعت بود باید ۱۰ تا ۱۲ درصد سود آور باشد، اگر مضارب به من می خواهی بکنی باید ۱۷ تا ۱۹ درصد سود آور باشد، یعنی این نرخها نرخی نیست که شما بیا بید پولی از بانک بگیری که در پایان قرار داد بیا سر رسید ۱۷ درصد بدهی نه اصلاً "چنین چیزی نیست ۰ این ۱۷ درصد یا ۱۹ درصد مال بانکهاست ۰ ما به بانکها اعلام می کنیم، به مسئول ارزیابی طرح اعلام می کنیم، می گوئیم آقای ارزیاب شما مسئولیت دارید که پول مردم را در طرحهای بکار برید که حداقل این میزان سود آور باشد ۰ اگر سود آور بود در آن طرح وارد شوید و بگوئید بسم ۰ ۰ و شراکت کنید ۰ حالا فرض کنید من وکیل تشخیص دادم از بیس من مراجعینی که به من مراجعه می کنند، کسی هست که می خواهد وارد مضارب شود و طرح بین ۱۷ تا ۱۹ درصد سود آور است ۰ آن وقت است که من با این مراجعه کننده وارد عقد می شوم ۰ با او صحبت می کنم و می گویم که خوب حالا مثلاً "صد درصد سرمایه از من، کار هم از تو، حالا اگر من، شریک تو باشم، سود را چگونه بایستی تقسیم کنم؟ پنجاه و پنجاه؟ چهل و شصت؟ سی و هفتاد؟ یعنی اصولاً "مراجعه کننده باید من را بعنوان شریک نگاه کند نه بعنوان یک وام دهنده ۰ ما فقط یک نوع وام داریم و آن هم قرض الحسنه است والسلام ۰ جز این مورد، ما اصلاً "وامی نداریم متأسفانه

فرهنگ وام هنوز در ذهن مردم است، تفکر مردم بر وام است، هنوز مردمی که به شعب مراجعه می کنند به ما می گویند و ما می خواهیم آن کسی که در شعبه ایستاده می گوید می خواهیم و ما بدهم •
اصلاً " ما و ما نداریم • وقتی بر اساس این درصدها من بعنوان وکیل واریز یاب محک زدیم که مثلاً " در این کارخانه شریک بشویم و متوجه بشویم که این کارخانه بین ۱۰ تا ۱۲ درصد سودآور است تازه من می روم بر اساس ضوابطی می نشینیم بایکدیگر مذاکره کنیم • مفهوم آن این است که موکل من را مقید و محدود کرده است به این که فقط در آن رشته ها و یا طرح هایی سرمایه گذاری کنم که حداقل بین ۱۰ تا ۱۲ درصد بازگشت داشته باشد لذا نرخ بازگشت سود است که بعنوان یک معیار، برای بانکدار و اریز یاب تعیین می شود تا بوسیله آن معیار، طرح ها را اریز یابی کند و این " نرخ سود " نیست • این، یکی از نکاتی است که ما به سازمان حسابرسی تذکر دادیم و بنده از آقای دکتر فرحندی و آقای دکتر شیوا خواهش می کنم که بعنوان توصیه سمینار این مطلب را در ارتباط با وزیر محترم امور اقتصادی و دارائی و سازمان حسابرسی پیگیری کنند • یکی از نکات قابل توجه این است که هنوز در شرکت های مانظام حسابداری بر اساس نظام بانکداری ربوی است، یعنی هنوز وقتی شرکتی صورت سود و زیانش را می نویسد این درصدها را بعنوان هزینه تامین مالی می بینیم نظام حسابداری و حسابرسی ما بر اساس همین تفکر است • مردم، به اینکه تفکر صحیح بانکداری اسلامی در ذهنشان جا بیفتد، نیاز دارند یعنی وقتی به بانک مراجعه می کنند بعنوان یک شریک به آنها نگاه کنند بعنوان وام دهنده و این آموزش همگانی باید بین مردم و کارکنان بانک ها رواج و اشاعه پیدا کند • اصولاً " آموزش برای کارمندان بانک ها باید تغییر بنیادی پیدا کند، اینطور نباشد که کارمندان بانک ها را جمع کنیم بعد به آنها آئین نامه بانکی را بدهیم که آن را حفظ کنند و بعد در پایان دو هفته یا سه هفته آخر بگوئیم امتحان بدهید که بفرمائید مثلاً " تعریف جعاله چیست ؟ اگر از او سوال کنیم این کار در عقد جعاله میسر است یا نه اصلاً " نمی داند، نمی تواند تشخیص دهد اگر یکی مراجعه کند و به او بگوید انجام این کار مورد نظر من در قالب کدام عقد میسر است دقیقاً " نمی داند ولی تعریفش را خوب می داند • ما باید تحولی در امر آموزش بوجود آوریم • در یک شعبه تحول به وجود نمی آید مگر آنکه آموزش ما بنیادی باشد، شکلش نوین باشد، و به اصطلاح شکل جدیدی پیدا کند •

نکته دیگری که در محضر اساتید بزرگوار، می‌خواهم بعنوان توصیه مطرح کنم و بعهده حتماً پیگیری شود این است که: متأسفانه در هیچ یک از رشته‌های اقتصادی دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران درسی به نام بانکداری اسلامی وجود ندارد یعنی یک درس اجباری نیست و جز مرکز آموزش بانکداری خودمان و دانشکده وزارت امور اقتصادی و دارائی در دانشگاه‌های رسمی مانند دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، مشهد، شیراز تدریس نمی‌شود. نکته جالبی که متوجه شدیم این است که اصلاً "در نظامی که ادعای اسلام دارد، پرچم اسلام را در ملل جهان برافراشته که تمام هم و غمش مسأله اسلام است و یکی از بزرگترین ره‌آورد های اقتصادی آن همین مطرح کردن نظام بانکداری اسلامی است، این درس در هیچ یک از دانشگاه‌ها نیست. آنها اقتصاد خودشان را تدریس می‌کنند و ما هم اقتصاد خودمان را. ما باید یک برنامه درسی برای بانکداری اسلامی تعیین کنیم و بنویسیم. من می‌دانم که قطعاً "رویش کار نشده است. باید حتماً" به این کار اقدام کرد و مسائل نظری آن را توسعه داد و مشخص کرد و مثلاً "دو واحد درس اجباری برای کسانی که رشته اقتصاد، بازرگانی یا حسابداری می‌خوانند، ترتیب داد. یعنی عده‌ای دور هم جمع شوند و مقالات مختلفی را که پاکستانیها، اعراب، ایرانیهای خودمان در این زمینه ها نوشته اند مورد بررسی قرار دهند. در این صورت، قطعاً" می‌توانند دو واحد درسی نظری تئوریک سنگین معتبر بنویسند و بیه تمویب شورای انقلاب فرهنگی برسانند و این را در برنامه درسی دانشگاه‌ها بگنجانند. اما دوسه موضوع است که من فقط عنوانش را می‌گویم و بصورت یک بحث اساسی مطرحش می‌کنم انشاالله. شما در موردش فکر کنید و مقالاتی تهیه و سپس بحث کنید.

مورد اول این است که باید جایگاه ملی شدن بانکها و رابطه اش را با نظام بانکداری اسلامی روشن کنیم. اینکه ما بعد از ملی شدن بانکها تمادفاً "نظام بانکداری اسلامی را پیاده کردیم آیا به معنی آن است که در نظام اسلامی قطعاً" باید بانکها ملی باشند یا اینکه بانکها می‌توانند ملی هم نباشند. گرچه اصل چهل و چهار قانون اساسی، بانکها را هم مشمول حکم قرار داده است اما به هر حال باید بحث کنیم و ببینیم آیا این از احکام اولیه است یا از احکام ثانویه؟ آیا ما می‌توانیم یک نظام بانکداری اسلامی داشته باشیم که در آن بانکها بعنوان وکیل مردم، وکیل

شخصیت حقوقی خصوصی باشند نه شخصیت حقوقی عمومی (دولتی)؟

بحث دیگر، بحث نظارت بر سرمایه گذار بها است. چون نظام بانکداری اسلامی با سرمایه گذاری و مشارکت عجین است و يك شريك، کسی نیست که پولش بدهد و دیگر کاری نداشته باشد، لذا بانك باید يك سیستم نظارتی داشته باشد. سیستمی را که باید تدوین کنیم با شکل سازمانی سیستم بانکی فعلی، میسر نیست. یعنی الان وقتی به يك بانک می گوئیم که چون سرمایه گذاری می کنید پس نظارت هم باید داشته باشید به این توجه ندار که نظارت یعنی چه؟ یعنی ما پول را بدهیم برود کارش را انجام بدهد و در آخر هم بیايد به ما این قدر بدهد. علت این است که شکل سازمانی ما و سیستم نظارتی ما بر اساس بانکداری سابق طراحی شده و سازمان نظارتی، آنقدر انعطاف پذیر نیست و آنقدر تسهیل نمی کند که ما بتوانیم کار نظارت را به راحتی انجام دهیم.

يك بحث دیگر هم وجود دار که همین بحث بانکداری اسلامی و استقلال سیستم بانکی است. همان طور که اساتید محترم اطلاع دارند بحث استقلال سیستم بانکی یا استقلال بانك مرکزی يك بحث معتبر و جا افتاده نظری و تئوریک در ادبیات اقتصادی جهان است. هر جا بحث از نظام بانك مرکزی وجود دارد قطعاً "در کنارش استقلال بانك مرکزی نیز هست. حالا در دنیا به دلیل اینکه بقیه بانکها خصوصی هستند به آن می گویند استقلال بانك مرکزی. ما باید تحت عنوان استقلال سیستم بانکی آن را مورد بحث قرار دهیم. آیا در نظام بانکداری اسلامی که مقارن بود با مشکلات اقتصادی و باعث شد سیاست پولی و سیستم بانکی ماتحت الشعاع سیاستهای مالی قرار بگیرد، ما که بعنوان وکیل مردم پول می گیریم، دستگاههای دولتی به ما می گویند این پولها را این طور خرج کنید آیا این از نظر شرعی درست است یا نه؟ این وضع با اجرای بانکداری اسلامی مقارن بود. اما معنی آن این نیست که بانکداری اسلامی ذاتش این است که سیاست پولی را عمل نکند و منابع بانکها بصورت فقط اعتبارات بودجه ای عمل کنند. قطعاً این دولا ز موملر و میکدیگر نیست بلکه استقلال سیستم بانکی کماکان يك بحث معتبر و در چارچوب نظام بانکداری مطرح است.

اساساً "بحث استقلال بانك مرکزی و سیستم بانکی در کشور ما جا نیفتاده است، یعنی

شناخته شده نیست در حالی که بحثی است که حداقل ۱۵۰ سال در ادبیات اقتصادی جهان قدمت دارد. باز این مطلب را یادآوری کنم که انشاالله ۰۰ موسسه تحقیقات پولی و بانکی و مرکز آموزش بانکداری ما با همکاری شما اساتید، اقتصاددانان، صاحب نظران، دانشجویان محترم بیایند و از دین میدانها شوند، گروههایی را درست کنند، حالا چه تمام وقت چه پاره وقت، راجع به این موارد شروع کنند به مطالعه. ما الان نمی دانیم آثار اقتصادی ناشی از اجرای نظام بانکداری اسلامی ما چه بوده است و بررسی کنیم که آیا بعد از شش سال نیاز به تجدیدنظر هست؟ ببینیم چه اتفاقاتی در اقتصاد ما روی داده است، اگر کسی از ما سوال کند نظیر همان آقای که از من سوال کرد که شما از اجرای نظام بانکی جدید چه نتیجه ای گرفته اید؟ می توانید قطعاً "به ما بگوئید که اگر از این راه بروید با مشکلات مواجه نخواهید شد؟ ما نمی توانیم این جواب را به کسی بدهیم چون اصلاً "يك تحقيق جامع علمي در اين مورد نشده است، از روشهای علمی، (پرسشنامه، مصاحبه، تحقیق) استفاده نشده است که کل شاخصهای کلان پولی ما چه تغییری کرده؟ چه اتفاقاتی افتاده؟ اینها را ما به هیچ وجه عمل نکردیم و نمی دانیم. لذا اگر ما جدی هستیم باید واقعاً "چنین تحقیقاتی را شروع کنیم و اگر هم جدی نیستیم خیال خودمان را راحت کنیم و اسم بانکداری اسلامی را با اسم کار خودمان مخلوط نکنیم بالاخره خوب یا بد، بگذاریم آن وجهه خودش را داشته باشد، و کار ما هم وجهه خودش را داشته باشد. البته قوانینش قطعاً "هست ولی ممکن است ناقص باشد و نیاز به تکمیل داشته باشد ولی قطعاً "آنچه در قانون آمده توسط فقهای محترمی از این مملکت چه در قم و چه در تهران مورد مطالعه قرار گرفته و با حضور و مشورت و کمک آنها ساعتها و روزها در موردش بحث شده است. در شورای نگهبان در جاهای دیگر، در قم و در تهران. لذا ما نسبت به آن اصلاً "بحثی نداریم منتهی منظورمان این است که شیوه ای که در ذهن مردم بصورت غلط جا افتاده است باید تصحیح کرد.

بهر حال امیدوارم این سمینار و این هفته بانکداری اسلامی برای طرح بحث بانکداری اسلامی بین مراکز مختلف ذیربط طلایعه قدم اولیه ای باشد، و امیدوار هستم که انشاالله ۰۰ همه شمارا هم خداوند توفیق بدهد که در این جهت و جهات دیگر که خدمت به اسلام است قدمهای

موثری را بر دارید •

والسلام علیکم ورحمهٔ وبرکاته